

نخستین صحیفه تفسیری مصحف علی علیه السلام

حسن حکیم باشی

مصحف امام علی(ع) به عنوان نخستین کتاب در اسلام و به عنوان با اهمیت ترین اثر در تفسیر و علوم قرآن از جهات چندی دارای اهمیت و برجستگی است.

برجسته ترین ویژگی این کتاب در مؤلف آن است که امام امیرالمؤمنین(ع) است.

امام علی(ع) به عنوان شاهد وحی، صاحب علم الکتاب، وارث علم پیامبر، همراه همیشگی او(ع)، دومین شخصیت جهان آفرینش، باب مدینه علم پیامبر و هم پایه آن حضرت در تمامی ارزشها و والایها به جز پیامبری، و به عنوان آگاهترین فرد صحابه از تفسیر و تأویل قرآن و به مثابه ت نها صحابی که از راز و رمز هرآیه آگاه بود و حضور او در محضر پیامبر در زمانهای نزول قرآن بیش از دیگران و فراگیری او از علوم پیامبر فراتر از همگان بود، شایستگی بی مانندی را در این زمینه ها برای او ثابت می کند که هیچ کس را یارای برابری با او نیست.

گستره دانش او نسبت به قرآن در صریح سخن قرآن و در گفته پیامبر و در گواهی صحابه و دیگران بارها و بارها مورد تأکید قرار گرفته است. سخن در این زمینه مجالی بس گسترده می طلبد که درخور این مختصر نیست. از آن همه به این اندک بسنده می کنیم.

خدای متعال در قرآن فرمود:

(و یقول الذین کفروا لست مرسلأ قال کفی باللّه شهیدأ بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب) رعد / ۴۳
کافران گویند تو - ای پیامبر - فرستاده حق نیستی، بگو شاهد حقانیت من خداست و کسی که علم کتاب نزد اوست.

در روایات فریقین آمده است مراد از کسی که علم کتاب نزد اوست، علی(ع) است. ۱.
در جای جای قرآن به دانش او و فرزندانش تأکید دارد و دیگران را به فراگیری علم از ایشان فرا می خواند (راسخون فی العلم)، (اهل الذکر)، (الذین آتیناهم الکتاب) و آیات بسیار دیگر همه و همه گواه وحی بر دانش والای این بزرگان و فرزندگان به قرآن است.

در سخن پیامبر بارها به دانش علی(ع) نسبت به قرآن تأکید شده است. از آن جمله پیامبر فرمود:

(أنا مدینه العلم و علی بابها فمن أراد المدینه والحکمه فلیأتها من بابها.)

من شهر دانشم و علی دروازه آن است. هر که این شهر و حکمت را می خواهد باید از دروازه آن درآید.

روشن است که علم به قرآن سرآمد دانشهای مورد اشاره در این نبوی شریف است.

نیز پیامبر فرمود:

(علی مع القرآن و القرآن مع علیّ لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض.) ۲

علی با قرآن و قرآن با علی است هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا بر سر حوض کوثر بر من درآیند.

روایات دیگر که از سوی پیامبر در این زمینه رسیده بسیار است.

دانش علی به قرآن در سخن صحابه و یاران نیز جایگاهی بلند دارد.

ابن عباس می گوید:

(علم مردم به پنج بخش تقسیم شده است. چهار بخش آن از آن علی(ع) است و یک قسمت آن از دیگران

است. و علی(ع) در آن یک بخش نیز با آنان شریک است و از ایشان نیز در آن بخش داناتر است.) ۳

ابن مسعود گفت:

(اگر کسی داناتر از خود به کتاب خدا می شناختم خود را به او می رساندم گر چه با پیمودن راه بسیار. پس

یکی گفت: با علی چگونه ای؟

گفت: با او آغاز کرده ام و نزد او قرآن را فرا گرفته ام.) ۴

سیوطی می نویسد:

(معمربن وهب بن عبدالله گفت: ابوظیفیل گفته است: من شاهد بودم که علی خطبه می خواند و می گفت

از من بپرسید پس به خدا سوگند از هیچ چیزی نمی پرسید جز آنکه به شما خبر می دهم و از کتاب خدا

بپرسید. پس به خدا سوگند هیچ آیه ای از قرآن نیست جز آن که به خوبی می دانم شب نازل شده است یا

روز، در کوه فرود آمده است یا در دشت.) ۵

شهرستانی در مقدمه تفسیر مفا تیح الاسرار می نویسد:

(صحابه اتفاق دارند بر این که علم قرآن ویژه اهل بیت است.) ۶

در شواهد التنزیل از عمر، ابن مسعود، عایشه، عبدالله بن عمر، ابو عبد الرحمن سلمی و عطاء بن ابی رباح

روایت کرده است که علی(ع) را آگاهترین کس به قرآن می دانند. ۷

امام علی(ع) خود فرمود:

(آیه ای از قرآن بر پیامبر نازل نمی شد جز آن که بر من می خواند و املا می کرد و من می نوشتم و تأویل

و تفسیر و ناسخ و منسوخ آن را به من می آموخت.) ۸

وبارها بر فراز منبر می فرمود:

(سلونی قبل أن تفقدونی.)

بپرسید از من پیش از آن که مرا دیگر نبینید.

این سخن در روایات فریقین متواتر است.

ابن عساکر در تاریخ دمشق بابی جداگانه با این عنوان گشوده است که هیچ کس به جز علی(ع) نگفت

(سلونی عما بین اللوحین) و در این باب روایات چندی را آورده است. ۹

علی(ع) با این ویژگیها و با این دانش بیکران به عنوان نخستین مؤلف کتاب در اسلام به تألیف و نوشتن

مصحف خود دست یازید.

گرچه مصحف علی(ع) سوگمندان در دست نیست، ولی نشان آن در سخن اهل تاریخ و حدیث و تفسیر از

شیعه و اهل سنت و نیز در روایاتی که از خود آن امام و فرزندان گرامی اش رسیده فراوان است.

مؤلفان بسیاری از آن یاد کرده اند و از چند و چون آن سخن گفته اند.

توصیفهایی که از این کتاب رسیده است گرچه در برخی از جزئیات یکسان نیستند ولی به گونه ای کلی همه یک سخن دارند.

آنچه همه بر آن هم سخن هستند این است:

پس از درگذشت پیامبر، علی(ع) برخویش سوگند یاد کرد که تا قرآن را جمع نکند ردا بر دوش نگیرد و به هیچ کاری نپردازد. چون چنین کرد و قرآن را گردآورد آن را برداشت و به مسجد پیامبر آورد و بر حاکمان وقت و مردم عرضه کرد و فرمود این قرآن است که من پس از پیامبر به گرد آوری آن پرداختم و اینک به نزد شما آوردم.

در پاسخ گفتند ما را بدان نیازی نیست. پس آن را برداشته به خانه آورد. و قرآن او شامل نص آیات همراه با تأویل و تفسیر بود و ترتیب سوره ها در آن بر اساس ترتیب نزول بود و نه به ترتیبی که در قرآن موجود دیده می شود.

اینک برخی از مهمترین روایات در این زمینه را بررسی می کنیم و می سنجمیم.

ابن ندیم می نویسد:

(علی پس از وفات پیامبر از مردمان بیوفایی دید، پس سوگند یاد کرد که عبا بر دوش نگیرد تا قرآن را گرد آورد. پس سه روز در خانه نشست تا آن را فراهم آورد. و بدین سان این نخستین مصحف است که آن را از سینه خود نوشته است و این مصحف نزد فرزندان جعفر است.)

و سپس می افزاید:

(من در این دوران مصحفی نزد ابی یعلی حمزه حسنی دیدم که چند برگ آن نیز افتاده بود و به خط علی بن ابیطالب بود و این مصحف به فرزندان حسن به ارث رسیده است.) ۱۰

محمد بن سیرین از عکرمه نقل کرده است:

(چون آغاز خلافت ابی بکر بود علی بن ابیطالب در خانه نشست و به گردآوری قرآن پرداخت. پس به عکرمه گفتم آیا قرآن دیگری بر طبق ترتیب نزول گردآوری شده بود؟ گفت اگر جن وانس گردآیند که این چنین قرآنی گردآورند نمی توانند. آنگاه ابن سیرین گفت در جستجوی این کتاب برآمدم و به سوی مدینه نیز نامه نگاشتم ولی بر آن دست نیافتم.) ۱۱

ابن جزئی کلبی می نویسد:

(قرآن در زمان پیامبر در صحیفه ها و سینه مردان پراکنده بود پس چون پیامبر در گذشت، علی بن ابی طالب آن را به ترتیب نزول گردآورد و اگر مصحف او یافته می شد در آن دانش بزرگ و بسیاری بود ولی در دست ما نیست.) ۱۲

شیخ مفید (ره) می نویسد:

(امیر مؤمنان(ع) قرآن را از آغاز تا پایان فراهم آورد و آنگونه که می بایست گرد آورد. پس آیه های مکی را پیش از آیه های مدنی و آیه های نسخ شده را پیش از آیه های نسخ کننده نوشت و هر چیزی را در جای خود قرار داد.) ۱۳

ابن سعد در طبقات و ابن عبدالبر در استیعاب نوشته اند:

(محمد بن سیرین گفت: خبر یافتم که علی از بیعت ابی بکر تأخیر کرد، پس ابی بکر گفت آیا از زمامداری من ناخشنودی؟ فرمود: سوگند یاد کرده ام که جز برای نماز ردا بر دوش نیفکنم تا قرآن را گردآورم.) ۱۴
شیرازی در نزول القرآن به نقل از ابن عباس می نویسد:

(خداوند به پیامبر تضمین داد که پس از علی(ع) قرآن را گردخواهد آورد. پس خدا قرآن را در سینه علی(ع) جای داد و علی(ع) پس از درگذشت پیامبر در مدت شش ماه آن را گردآورد.) ۱۵
همو می نویسد:

(ابوالعلاء عطار و موفق، خطیب خوارزم در کتابهایشان از علی بن رباح نقل کرده اند که پیامبر علی را به گردآوری قرآن دستور داد پس علی آن را گردآورد و نوشت و نیز علی فرمود: اگر مسند برای من گذاشته شود مصحفی را که پیامبر املا کرده و من نوشته ام عرضه خواهم کرد.) ۶۱
و در بسیاری از کتب عامه و خاصه آورده اند:

(پیامبر علی را فرمود تا قرآنی را که نزد او بود در اختیار گیرد و آن قرآن را که در صحیفه ها و قطعه ها و کاغذها درخانه آن حضرت و در پشت رختخواب او بود گردآورد تا مانند تورات و انجیل ضایع نگردد. پس علی همه را در جامه ای زرد رنگ پیچید و مهر برآن زد و فرمود: پس از این ردا نمی پوشم تا آن را گردآوری کنم، از آن پس اگر کسی بر او وارد می شد، بدون ردا نزد او می رفت و تا آنکه همه قرآن را گردآورد.) ۱۷

ابن ابی الحدید می نویسد:

(همه براین اتفاق دارند که او قرآن را در زمان پیامبر درحفظ داشت و کسی دیگری آن را در حفظ نداشت و پس از پیامبر نخستین کسی بود که قرآن را گردآورد.) ۱۸

امام باقر(ع) می فرماید:

(هیچ کسی از مردم نگفته است که همه قرآن را آن گونه که نازل شده است گردآورده، مگر اینکه دروغگو است. و هیچ کس قرآن را آنگونه که خدا نازل فرموده حفظ نکرده و جمع نکرده است، مگر علی بن ابی طالب(ع).) ۱۹
و نیز آورده اند:

(علی(ع) سوگند یاد کرد که ردا بر دوش نگیرد جز برای نماز، تا آن که قرآن را جمع کند و گردآورد. پس مدتی از آنان دوری گزید تا آن را گردآورد، آنگاه نزد ایشان آمد و قرآن را در جامه ای بهمراه آورد و ایشان در مسجد بودند، پس همه از آمدن او پس از آن همه وقت در شگفتی شدند. چون به میان آنان رسید، کتاب را در پیش آنان نهاد و فرمود: پیامبر فرموده است من در میان شما چیزی را جانشین خود می سازم که اگر به آن تمسک کنید گمراه نخواهید شد و آن کتاب خدا و عترت من، اهل بیت من است، اینک این کتاب است و من عترتم. پس عمر برخاست و گفت آگ ر تو قرآن داری، ما نیز مانند آن را داریم. پس علی(ع) آن را برداشت و پس از اتمام حجّت برایشان با خود بازگرداند.) ۲۰

شیخ صدوق نیز آورده است:

(... قرآن را به نزد ایشان برد و فرمود: این کتاب خدایتان است آنگونه که بر پیامبران فرود آمده است. حرفی از آن کم و زیاد نشده است، پس گفتند: نیازی بدان نداریم، مانند آنچه داری ما نیز داریم؛ پس بازگشت درحالی که این آیه را می خواند:

(فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمناً قليلاً فبئس ما يشترون)

پس قرآن را پشت سرافکنند و به بهای اندکی فروختند، چه بد سودایی کردند. ۲۱
برخی گفته اند دلیل آن که آن را نپذیرفتند، این بود که چون ابوبکر قرآن را گشود زشتکاری های برخی از مهاجرین و انصار را در آن دید پس ترسیدند که این به مصالح ایشان آسیب رساند. ۲۲
باری سخن از قرآن جمع شده از سوی علی(ع) در بسیاری از کتابهای شیعه و اهل سنت آمده است..
از آنچه گذشت روشن شد که جمع آوری قرآن از سوی علی(ع) و تألیف مصحف به دست آن بزرگوار حقیقتی روشن و پذیرفته است.

بلی در برخی از جزئیات، نقل های یادشده با یکدیگر اختلاف دارند، از جمله آیا گردآوری قرآن سه روز بطول انجامید یا شش ماه و آیات در روز سوم بر مردم عرضه گردید یا پس از گذشت ششماه از وفات پیامبر.

دیگر آن که علی(ع) قرآن و تفسیرها و تأویلها آن را از سینه خود در مصحف بازنوشت، یا از قطعه های چوب و سنگ و برگ خرما و استخوان شانه شتر و کاغذ و پوست و مانند آن، یا هم از این و هم از آن؛ بویژه آن که روایات، هر دو منبع را یاد کرده است.

سوم آن که آیا علی(ع) آیات قرآن را دوباره نوشت یا همان نوشته ها را نظم و ترتیب داد و به شکل یک کتاب یا دست کم یک مجموعه با ترتیبی روشن عرضه کرد.

اینها محورهایی است که جزئیات آنها روشن نیست و در تاریخ نیز به گونه ای دقیق نیامده است. داوری درست در زمینه های یاد شده نیازمند بررسی همه جانبه تاریخ و کشف واقعیت های ناگفته است که خود پژوهشی جداگانه می طلبد.

درباره مدت زمان گردآوری قرآن، بسیاری از روایات ساکت است و برخی سه روز و تنها یک یا دو روایت ششماه را گفته بودند. روایت نخست (سه روز)، در منابع بیشتری آمده است، گرچه گردآوری همه قرآن بویژه همراه با تأویل و تفسیر و... در این زمان کوتاه دور از واقع می نماید، چ زآنکه گفته شود این همه در زمان پیامبر املا شده بود و به گونه نوشته آماده بود، اما از آنجا که تا آخرین لحظه های عمر شریف پیامبر انتظار و امکان نزول وحی بوده است، قرآن به صورت یکجا جمع نشده بود ولی به گونه پراکنده و جدا نوشته شده بود و تنها تنظیم و ترتیب وک نارهم نهادن این بخشها در این سه روز انجام شده است.

اما بنابر روایت دوم که شش ماه را گوشزد می سازد دور نیست که همه را علی(ع) به دست خود در این مدت نوشته باشد، یا آن که تکه های پراکنده قرآن را در جای خود مرتب ساخته و آنگاه تأویل و تفسیر و دیگر مطالب را از سینه مبارک خویش نوشته باشد و بدین سان نقطه های دیگر ناهم سازی در روایات یاد شده روشن می شود.

آری باید دید واقعیت تاریخی این گونه تحلیل را می پذیرد. آیا می توان گفت دستگاه حاکم تأخیر علی(ع) را از بیعت با ابی بکر تا این مدت برتائیده است. نیز آیا این سخن با آنچه معروف است که زهرا سلام الله علیها سه ماه و چند روز یا کمتر، پس از پیامبر رحلت فرمود و وادار کردن علی(ع) به بیعت در حیات زهرا سلام الله علیها تحقق پذیرفت، ناهمسازی ندارد؟

تألیف کتاب یا گردآوری قرآن

بی گمان مصحف علی(ع) نخستین قرآن گردآمده است که با استفاده از اجزاء قرآن که به صورت پراکنده نزد پیامبر بوده است، با ویژگیهایی فراهم آمده است ولی از آنجا که این کتاب تأویل و تفسیر هرآیه را نیز به همراه داشت و بسیاری از محتوای آن از قرآن به حساب نمی آمد - گر چه بسیاری از آنها از سوی خداوند نازل شده بود - تألیفی جداگانه و کتابی از سوی آن حضرت ونه تنها جمع قرآن به شمار می آید. سید شرف الدین عاملی می نویسد:

(علی(ع) قرآن را به ترتیب نزول گردآورد و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و مطلق و مقید و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و عزیمت ها و رخصت ها و سنت ها و آداب و سبب نزولهای آن را مورد اشاره قرار داد و دشواریهای آن را توضیح داد... پس قرآن جمع شده از سوی امیرمؤمنان(ع) به تفسیر شبیه تر است.) ۲۳ از روایات پیشین نیز به خوبی روشن است که قرآن یادشده از نظر ترتیب و محتوا با قرآن موجود که در زمان خلفاء گردآمده است دگرگونی دارد و بسیاری از نوشته های آن تفسیر و تأویل است. روایاتی از امامان معصوم(ع) نیز رسیده است که اشاره به همین نکته دارد.

امام باقر(ع) فرمود:

(هیچ کس قرآن را آن گونه که فرود آمده است، جمع نکرد مگر علی(ع).) ۲۴

نیز امام صادق(ع) فرمود:

(اگر مردم قرآن را آن گونه که نازل شده بود می خواندند، هرگز اختلافی میان دو کس روی نمی داد.) ۲۵ همچنین فرمود:

(اگر قرآن همان گونه که نازل شد خوانده می شد، نام ما را در آن می یافتی.)

و نیز فرمود:

(فائمه ما که قیام کند خیمه هایی می زند تا مردم قرآن را آن گونه که خدا فرستاده است، فراگیرند و کاری دشوارتر از این در آن روز نیست، زیرا قرآن به گونه ای جز ترتیب کنونی خواهد بود.) ۲۶ بدون شک منظور از قرآن، آنگونه که نازل شده است، قرآن با ترتیب ویژه و با تفسیر و تأویلهای بایسته است.

و بسیاری از این گونه روایات که کژاندیشان از آن تحریف قرآن را برداشت کرده اند، اشاره به تأویل و تفسیرهای قرآن دارد که در مصحف علی(ع) گردآمده بود. بنابر این نیازی به رد این روایات یا سست شمردن سند آنها یا حمل آنها بر حفظ در سینه یا فهم مراد قرآن نیست، زیرا م عنی آن بسیار روشن است. بلی بسیاری از این روایات نیز صدور آن از معصوم درست نیست و سند آن بی اساس است ۲۷.

مصحف علی(ع) و صحیفه علی(ع)

در میان کتابهایی که به علی(ع) نسبت داده می شود، کتابی نیز با عنوان (صحیفه علی) دیده می شود که نزد اهل سنت با همین نام مشهور است و در روایات اهل بیت(ع) و نوشته های شیعه و اهل سنت فراوان از آن یاد شده است و در صحاح و مسانید کهن اهل سنت همانند صحیح بخاری و مسلم و سنن ابی داود و مسند احمد روایاتی از آن نقل شده است. این کتاب بسیار مختصر بوده و در پوشش شمشیر آن حضرت بوده است. ۲۸

کتاب دیگری نیز با عنوان (کتاب علی) نامیده می شود که میان اهل حدیث مشهور است و همه بوجود آن اجماع دارند و عالمان شیعه از آن سخن گفته اند و در بسیاری از روایات نیز از آن یاد شده است. این کتاب با عنوانهایی مانند صحیفه، جامعه، جفر یا صحیفه جامعه نیز یاد شده است و طول آن را هفتاد ذراع گفته اند، که به خط علی(ع) بود و پس از ایشان به امامان بعد به ارث رسیده است. گفته اند همه احکام از خرد و کلان، حتی ارش خدش (تاوان خراشیدن پوست) در آن نوشته شده است. ۲۹

در برخی از روایات آمده است، علم از آن ماست و ما اهل آنیم و همه آن در نزد ما محفوظ است و هیچ چیز تا قیامت رخ نمی دهد حتی خراشی در پوستی، جز آن که نزد ما با املائی پیامبر(ص) و خط علی(ع) - حکم آن - موجود است. ۳۰

این سخنان اشاره به همین کتاب است، بخشی از این کتاب نیز به مسائل دیات اختصاص داشته است، که این بخش به کتاب ظریف بن ناصح شهره گشته است.

سخن درباره این دو کتاب بسیار است و بسیاری از چند و چون آنها به تفصیل سخن گفته اند. باید دانست مصحف علی(ع) جز این دو کتاب است، و هیچ دلیلی بر یکی بودن مصحف با یکی از این دو کتاب در دست نیست، گرچه دور نمی نماید در این کتاب نیز چیزهایی از تفسیر قرآن نوشته شده باشد. پرسشی که مطرح است این است که کدام یک از این کتابها نخست تألیف شده اند. زمان تدوین و نگارش هیچ یک از این دو کتاب به خوبی و به طور دقیق روشن نیست شاید در زمان پیامبر یا پس از وفات پیامبر نوشته شده باشند.

همچنانکه مصحف علی(ع) نیز احتمال دارد در زمان پیامبر نوشته شده باشد بویژه آنکه در برخی از روایات آن را به املائی پیامبر دانسته اند.

در هیچ یک از منابع موجود درباره بیشتری یکی از این دو تألیف نشانی نیست.

تنها سید شرف الدین می نویسد:

(علی(ع) پس از فراغت از آماده سازی پیکر پاک پیامبر سوگند یاد کرد که جز برای نماز ردا نپوشد تا قرآن را گردآورد پس چنین کرد... و پس از پایان آن کتابی برای فاطمه زهراء(س) تألیف فرمود که نزد فرزندان آن حضرت به مصحف فاطمه (س) معروف است، و شامل امثال و حکم و... می گردد. پس از آن کتابی در

دیات تألیف کرد و آن را صحیفه نام نهاد...) ۳۱

ایشان منبعی برای ترتیب اظهار شده یاد نکرده است.

نامگذاری به مصحف

نکته دیگر در این باره این است که نامگذاری قرآن گردآوری شده از سوی علی(ع) به مصحف گرچه مشهور و متداول است، ولی آغاز آن روشن نیست که همزمان با تألیف بوده است یا پس از آن. این پرسش درباره مصاحف دیگر صحابه، چونان ابن مسعود و ابی و معاذ و... نیز مطرح است، حتی در برخی از روایات، سخن از عرضه مصحف برخی از صحابه بر پیامبر نیز دیده می شود. ۳۲ در برخی دیگر از روایات نبوی نیز از قرآن به مصحف تعبیر شده است ۳۳ و چنین می نماید که این اصطلاح از زمان آن حضرت نیز متداول بوده است، چنانکه مدعیان جمع قرآن در زمان پیامبر با همین ص ورت کنونی نیز بدان استدلال کرده اند.

این همه در حالی است که در برخی از روایات آمده است: نخستین بار قرآن گردآوری شده در زمان ابی بکر مصحف نامیده شد. بدین گونه که پس از پایان گردآوری، در نامگذاری آن اختلاف کردند و هر کسی چیزی گفت.

ابن مسعود گفت: در حبشه کتابی دیده ام که آن را مصحف می نامند.

ابوبکر گفت: نام خوبی است. پس از آنجا قرآن را بدین نام نامیدند. ۳۴

بررسی حقیقت در این مقوله نیازمند پژوهشی گسترده در نقل های تاریخی است که نیازی بدان دیده نمی شود و چه بسا ثمره علمی نداشته باشد.

تنها می توان گفت: احتمال آن می رود که قرآن علی(ع) و نیز مصاحف دیگران، پس از گردآوری آنها و نیز پس از رایج شدن اصطلاح مصحف، بدین نام اشتهار یافته باشند؛ زیرا دلیلی از تاریخ بر این که از نخست این نام را داشته اند در دست نیست.

همچنانکه درباره وجود کلمه مصحف در برخی از روایتهای پیامبر نیز، برخی احتمال نقل به معنی و مضمون در سخن راویان را داده اند، بدین گونه که از پیامبر واژه قرآن صادر شده باشد، ولی راوی در سالهای پس از آن به مصحف تعبیر کرده باشد؛ بویژه آن که در برخی از همین روایات، اختلاف در نسخه - قرآن به جای مصحف - نیز ثبت شده است که می تواند شاهد تحلیل یاد شده باشد. ۳۵

ویژگیهای مصحف علی(ع)

از مجموع آنچه درباره مصحف علی(ع) رسیده است ویژگیهای چندی بدست می آید:

یک: بر مبنای ترتیب نزول سوره ها تنظیم شده است.

دو: آیات نسخ شده در آن پیش از آیات نسخ کننده قرار داده شده است.

سه: نص آیه ها در آن بدون کوچکترین تغییر و بدون فروگذاری یک کلمه یا یک آیه به دقت ضبط شده است.

چهار: چگونگی قرائت هر آیه حرف به حرف آنگونه که پیامبر خوانده بود ثبت گردیده است.

پنج: آیات آن با املائی پیامبر و خط علی(ع) نگاشته شده است.

شش: تفسیرهای آیه ها که از سوی خداوند همراه با آیه نازل شده بود در آن ثبت شده است - این نکته را حقیقت تنزیل نامیده اند - گفته اند چنین نیست که هرآنچه از سوی خداوند وحی شده باشد از قرآن باشد. هفت: تأویل آیات (مجرای عام آیات) در آن یادآوری شده است.

هشت: خصوصیات تنزیل آیه ها مانند مناسبت نزول، مکان و زمان نزول و کسانی که از آیه مقصود بوده اند در آن یاد شده اند - این نکته را نیز تنزیل آیه ها نامیده اند - .

نُه: برخی گفته اند: عام و خاص و مطلق و مقید و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و عزیمت ها و رخصت ها و سنن و آداب در آن آمده است.

ده: نامه‌های اهل حق و اهل باطل و پلشتی ها و رسواییهای گروهی از مهاجرین و انصار یا منافقان، در آن آورده شده است.

همچنین شهرستانی در مقدمه مفاتیح الاسرار می نویسد:

(گفته اند مصحف او دارای متن و حواشی بوده است.) ۳۶

آری مصحف علی(ع) همه ویژگیهای یاد شده را بدون فروگذاری یا فراموشی چیزی گردآورده بود و براین اساس باید مصحف یادشده را تألیف امام علی(ع) و غیرقابل سنجش با مصحف های دیگر به شمار آورد. بدون شک جمع قرآن بدین گونه تنها از علی(ع) ساخته است که گستره دانش او نسبت به قرآن را در آغاز یادآور شدیم.

در اینجا سخن احمد امین را بنگرید:

(شمار اندکی از صحابه به تفسیر قرآن شناخته شده اند. بیش از همه، تفسیر قرآن از علی بن ابیطالب و عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب روایت شده است و کمتر از همه از زید بن ثابت و ابو موسی اشعری و عبدالله بن زبیر. باید تنها در باره چهار تن نخست سخن گفت، زیرا بیشترین تغذیه مکتب های گوناگون تفسیری از ایشان بوده است. منش های کلی که امکان تبخّر در تفسیر را به این چهار نفر بخشیده است، عبارتند از: توانمندی آنان در زبان عرب، چیرگی آنان بر ابعاد و روش های آن، همزیستی فراوان آنان با پیامبر که در نتیجه آن نزو لگانه‌های آیات قرآن را بخوبی می شناختند و پروا نداشتن آنها از بکار بستن دانش و توان خویش در قرائت و فهم قرآن.) ۳۷

باید افزود شاگردی و فراگیری قرآن و تفسیر آن از سوی ابن عباس و ابن مسعود نزد علی(ع) معروف و یاد آشنا است. ابن عباس آگاهی خود از قرآن را از پرتو علی(ع) می دانست و دانش خود را در برابر دانش علی(ع) چون برکه ای در برابر دریا می دید و ابن مسعود نیز افزون بر ف راگیری تفسیر قرآن، بخشی از سوره های قرآن را نیز نزد علی(ع) تکمیل کرده بود.

اینجاست که همصدا با عکرمه باید گفت اگر جن و انس گرد هم آیند تا اینگونه قرآن را گردآورند هرآینه نتوانند. ۳۸

ترتیب سوره ها در مصحف علی(ع)

درباره ترتیب سوره ها در این مصحف، مشهور آن است که بر پایه ترتیب نزول بوده است و چگونگی آن تنها در دو یا سه منبع یادشده است.

نخست در فهرست ابن ندیم، پس از یاد کرد مصحف علی (ع) آمده است:

(ترتیب سوره ها در این مصحف چنین است...)

و سپس از آن بخشی از متن افتاده است که بنا بر اظهار زنجانی در تاریخ القرآن از اصل نسخه چاپ لایبزیک در سال ۱۸۷۱ افتاده بوده است. ۳۹ دلیل این افتادگی روشن نیست. شاید به منظور پیشگیری از دوگانگی در قرائت قرآن از سوی دیگران انجام شده باشد.

منبع دوم تاریخ یعقوبی است او می نویسد:

(برخی گفته اند علی بن ابیطالب پس از وفات پیامبر قرآن را جمع کرد و بر پشت شتری نهاد و آورد و گفت این قرآن است که من گردآورده ام و آن را در هفت جزء قرار داده بود.)

آنگاه جزء های هفتگانه را آورده که به ترتیب، هر جزء با سوره های بقره آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف و انفال آغاز می شود، و هر جزء شامل چهارده تا هیجده سوره است و هر جزء به نام همان سوره بزرگ آغازین نامیده می شود؛ در مجموع نیز سه سوره از قلم افتاده است. ۴۰

این توصیف افزون بر آنکه با ترتیب نزول مشهور و معروف ناهمساز است، با آنچه دیگران درباره مصحف علی (ع) گفته اند نیز ناهمگون است؛ زیرا آورده اند که در آغاز مصحف علی (ع) سوره اقرأ و سپس مدثر و سپس قلم و آنگاه مزمل قرار داشت. پس ترتیب یاد شده با سخن ارباب سیره و تاریخ نیز ناساز است. افزون بر اینکه غفلت های دیگری نیز در آن صورت پذیرفته است که از یعقوبی بسیار شگفت می نماید. ۴۱ همچنین شهرستانی در مفاتیح الاسرار نیز ترتیب آن مصحف را به نقل از مقاتل بن سلیمان آورده است. ۴۲

پیشینه گردآوری قرآن

از آنچه گذشت روشن شد که نخستین گردآوری قرآن از سوی علی (ع) انجام شد. در زمینه زمان گردآوری قرآن، کتابهای تفسیر و تاریخ و علوم قرآن سخن بسیار گفته اند. آنچه در این باب رسیده است، به ظاهر بسیار ناهمگون و متناقض می نماید، به گونه ای که شناخت حقیقت را برای بسیاری دشوار ساخته است. برخی از روایات، جمع قرآن را در زمان پیامبر می داند، برخی در زمان ابی بکر و برخی در زمان عمر. روایات جمع قرآن از سوی عثمان نیز مشهور است.

ناهمگونی بسیار دیگری نیز در خصوصیات و جزئیات جمع قرآن، در این روایات دیده می شود. افزون بر این، ادعای جمع قرآن برای نخستین بار از سوی علی (ع) با همه این گفته ها در نگاه نخست ناساز می نماید.

دکتر محمد حسین علی صغیر می نویسد:

(جمع قرآن در روایات، تاریخ متناقض و شگفتی دارد.)

و پس از آن بر آیندهای متناقض روایات را بر می شمارد. ۴۳

آیت الله خویی روایات وارده در این زمینه را یکجا آورده و به ۲۲ روایت رسانده است. آنگاه با اظهار اینکه اینها متناقض اند و همگی خبر واحد، تمامی آنها را خدشه دار می داند و سپس دوازده سؤال مطرح ساخته و تناقض های روایات یاد شده را بر می شمارد.

مرحوم بلاغی نیز در مقدمه تفسیر خود فصلی جداگانه با عنوان (اضطراب روایات در جمع قرآن) اختصاص داده است و موارد اضطراب این روایات را برشمرده است و در پایان روایات یادشده را فاقد ارزش تاریخی می‌داند. ۴۴

شاید پیش از همه فضل بن شاذان در الایضاح، اهل سنت را مخاطب ساخته می‌نویسد:

(روایت کرده اید که قرآن را در زمان پیامبر، شش تن که همه از انصار بودند جمع کردند و قرآن را جز این گروه کسی حفظ نکرده است. یک بار می‌گویید هیچکس آن را حفظ نکرد، بار دیگر می‌گوئید بسیاری از آن از دست رفت. یک مرتبه می‌گویید کسی از خلفا قرآن را جمع نکرد مگر عثمان ان، پس چگونه قرآن ضایع شد و از میان رفت و درعین حال این چند تن آنرا حفظ کرده اند. پس از این همه، روایت کرده اید که پیامبر(ص) به علی(ع) سفارش فرمود که قرآن را گردآورد پس او چنین کرد و نوشت، همچنین روایت کرده اید که تأخیر علی(ع) از بیعت ابی بکر برای گردآوری قرآن بود، پس چه شد آنچه علی(ع) گردآورد، که عثمان آن را از زبان مردان و از صحیفه هایی که می‌گوئید نزد حفصه دختر عمر بوده است گردآورد؟) ۴۵

در پاسخ این همه اشکالات باید گفت:

گرچه تناقضات بسیاری میان روایات وارده از سوی اهل سنت در این زمینه هست، ولی بیشترین اعتراض بر اختلاف روایات یادشده در زمان جمع قرآن است، که روایتها و نقلها جمع آن را به کسانی چون پیامبر(ص)، علی(ع)، ابوبکر، عمر، عثمان، زید بن ثابت، سالم مولی بنی حذیفه، چهارنفر در زمان پیامبر، چهارنفر جز اینها در زمان پیامبر و شش نفر در زمان آن حضرت و... نسبت داده شده است. آری این نسبت ها به ظاهر ناهمساز می‌نماید، اما با دقت بیشتر در واژه جمع و بررسی تحلیلی موارد کاربرد آن در این روایات، بسیاری از تناقض ها از ریشه برداشته می‌شود. آنچه از بررسی همه جانبه این روایات به دست می‌آید آن است که برای جمع، دست کم شش معنا به چشم می‌خورد.

۱. حفظ قرآن در سینه ها.

۲. گردآوری آن بگونه ناتمام در نوشته ها.

۳. گردآوری آن به گونه کامل و تمام در صحیفه ها یا نوشته های جدا از یکدیگر وبدون ترتیب میان سوره ها.

۴. جمع آوری آن در یک مجموعه با ترتیب و به شکل یک کتاب دارای آغاز و انجام.

۵. نگارش و گردآوری قرآن نبشته ها همراه با آگاهی از تفسیر و تأویل و نزول و ظاهر و باطن و... .

۶. یکسان سازی قرآن نبشته های گوناگون از جهت نگارش و قرائت.

هریک از معنای گوناگون یادشده را می‌توان جمع قرآن نامید و نیز می‌توان مرحله ای از مراحل جمع قرآن دانست.

اکنون باید دید هر یک از این مرحله ها در کدام عصر و در زمان چه کسی انجام شده است.

همگان را براین اتفاق است که ترتیب آیات هر سوره توقیفی است؛ یعنی در زمان پیامبر و به دستور روشن آن حضرت تعیین شده است. اختلاف در این است که آیا ترتیب سوره ها نیز در زمان آن حضرت انجام یافته و ترتیب کنونی به اشاره ایشان بوده است، یا پس از وفات آن گرامی، از سوی صحابه و با اجتهاد آنان صورت گرفته است.

دیدگاه نخست را گروهی از اهل سنت و شیعه گفته اند و سخن بسیار با دلیلهای فراوان در این باره آورده اند و آیت الله خوئی نیز بر آن اصرار ورزیده است. ۴۶

دیدگاه دوم را بیشتر محققان پذیرفته اند و در اتقان، به جمهور علما نسبت داده شده است. استاد معرفت نیز در التمهید، به تفصیل، اختلاف یاد شده را یادآور شده است و دیدگاه دوم را بر می گزیند و دلیلهای دیدگاه نخست را نادرست می شمارد. ۴۷

داوری در این باره نیازمند مجالی دیگر بوده و تا اندازه ای دشوار است.

اینک آنچه از جمع بندی این مقوله بدان باور داریم چنین است:

پس از درگذشت پیامبر (ص)، علی (ع) به جمع قرآن با تنظیم و ترتیب کامل دست یازید و آن را بر مردم عرضه کرد و چون نپذیرفتند آن را نزد خود نگاه داشت، به دنبال آن دستگاه حاکم که خود، قرآن جمع شده ای در اختیار نداشت و حاضر به پذیرش مصحف های دیگری که کسانی چون ابی بن کعب و ابن مسعود و یک یا چند تن دیگر در اختیار داشتند نیز نبود، احساس ضرورت کرد که قرآن را گردآورد. در اینجا بود که به اشاره عمر یا اظهار ابی بکر، احساس خطر کردند که مبادا قرآن ضایع شود. عمر اظهار داشت: در جنگ یمامه هفتاد نفر - یا چهارصد نفر - از قاریان قرآن کشت ه شده اند و خطر از دست رفتن قرآن با از دست رفتن حافظان و قاریان قرآن وجود دارد، پس زید بن ثابت را که از جوانترین کاتبان وحی و دارای ویژگیهای دلخواه دستگاه حکومت بود با تلاش بسیار - به گفته خود او - راضی به گردآوری قرآن کردند. پس او - یا عمر - اعلام کرد که ه رکه آیه ای نزد او باشد و شاهدهی نیز بر آن داشته باشد، آیه او پذیرفته شده و در قرآن ثبت می شود. بدین سان قرآن برای ابوبکر گردآوری شد و این نسخه نخست در اختیار ابوبکر و سپس عمر قرار گرفت و پس از او نزد حفصه بود، تا آنگاه که عثمان برای جمع قرآن، آن نسخه را درخو است کرد و او نپذیرفت. پس تضمین کرد که به او باز خواهد گرداند و چنین کرد.

در این میان اختلافاتی جزئی در نقل های روایات، دیده می شود. برخی گفته اند گردآوری قرآن مورد نظر، در زمان ابی بکر پایان یافت، برخی گفته اند: تا زمان عمر نیز ادامه یافت و برخی گفته اند: عمر نیز وفات یافت و قرآن هنوز جمع نشده بود.

باری پس از عمر نیز، عثمان اختلاف در قرائت قرآن را مشاهده کرد و با تأکید برخی از صحابه و دیگران، در صدد یکسان سازی قرآن نبشته ها و قراءات برآمد.

آنچه گذشت چکیده ای از سرنوشت جمع قرآن است که از بررسی تحلیلی مهمترین منابع در این زمینه به دست می آید.

اکنون سخن در اصطلاح (جمع) است که معنی های گوناگونی از آن اراده شده است و ناهمگونی هایی که پیش از این یاد شد، با توجه دقیق به معنای جمع در هر زمینه و هر مقطع برداشته می شود.

اگر گفته شده است قرآن در عهد پیامبر جمع شده بود، منظور گردآوری سوره ها در نوشته های جداگانه و بدون کنار هم نهادن سوره ها به گونه دارای ترتیب بوده است. و این هیچ منافاتی با جمع آوری قرآن از سوی علی(ع) و به دستور پیامبر(ص) ندارد.

بیا اگر می بینیم کسانی را به عنوان جمع کننده قرآن در زمان پیامبر می شمارند، مقصود کسانی هستند که قرآن را در زمان آن حضرت در حفظ داشتند، همچنانکه در برخی از نقلها تصریح شده است که مراد از جمع در اینجا حفظ است. زرکشی نیز نوع سیزدهم را در البرهان چنین عنوان داده است: (فی بیان جمعه و من حفظه من الصحابه).

بلی در شمار این گروه اختلاف است، برخی چهارتن، برخی شش تن و برخی بسیار فراتر از این می دانند. در تحلیل این اختلاف نیز گفته اند: روایاتی که تنها چهارتن یا شش تن را یاد کرده است به سرشناسان این قوم بسنده کرده است، یا کسانی را که تمامی قرآن را درحافظه داشته اند منظور داشته است.

بلی، برخی از کاتبان وحی و شاید دیگران نیز، برای خود نسخه ای از آیات وحی شده بر می داشتند، ولی قرآن آنان هرگز مدون و کامل و با ترتیب نبوده است و روایاتی که عرضه قرآن از سوی برخی از این گروه نزد پیامبر را می رساند هرگز چنین چیزی را اثبات نمی کند.

همچنین روایاتی که جمع را به ابوبکر یا عمر یا زید منتسب می داند، اشاره به همان جریان گردآوری نسخه ای از قرآن برای دستگاه حاکم دارد و از آنجا که این کار به دستور ابوبکر و با اشراف عمر و به دست زید - به تنهایی یا با کمک گروهی - انجام شده است، به هریک از این سه، نسبت داده می شود و هیچ گونه منافاتی با روایات دیگر در این زمینه ندارد.

نیز روشن است که این جمع را باید به یکی از دو معنای سوم یا چهارم باید دانست؛ یعنی گردآوری قرآن در صحیفه های جداگانه و بدون ترتیب سوره ها یا با ترتیب سوره ها بوده است و از همین رو برخی گفته اند قرآن در زمان ابوبکر و عمر به صورت صحف بوده است و نه مصحف. برخی نیز آن را مصحف نامیده اند و بر این باورند که ترتیب کنونی در آن، برای نخستین بار رعایت شده بود.

چنانکه می توان گفت منظور کسانی که گفته اند نخستین کسی که قرآن را جمع کرد ابوبکر بود، این است که قرآن موجود با ترتیب کنونی آن، نخستین بار به دستور ابوبکر گردآمده و ترتیب داده شده است. و این نیز با روایات دیگر همساز است.

در اینجا دلیل اینکه در بسیاری از کتابهای علوم قرآنی، هنگام سخن از جمع و تدوین قرآن، یادی از مصحف علی(ع) نیست روشن می شود؛ زیرا بدون شک این مصحف نه از جهت ترتیب و نه از نظر محتوا، با قرآن کنونی یکسان نبوده است؛ بلکه ترتیب آن بر پایه نزول بوده و محتوای آن نیز نص و آیات، همراه با تفسیر و تأویل بوده است. بنابراین می توان گفت قرآن کنونی را نخستین بار ابوبکر گردآورد، در عین اینکه نخستین کسی که قرآن را گردآورد علی(ع) بوده است.

آری در این میان برخی نیز از سرغرض ورزی و تعصب، از یادکرد مصحف علی(ع) فرو گذار کرده اند. دیگر آن که جمع آوری قرآن به دستور عثمان نیز در جای خود روشن است و منظور از آن نسخه برداری در یک متن نوشتاری و ابطال و محو کردن یا سوزاندن نسخه های گوناگون موجود تا حد امکان و یکسان

سازی قرائات، درگوشه و کنار قلمرو اسلام بوده است، که این حرکت در تاریخ پذیرفته و مسلم است و بسیاری در برابر این اقدام واکنش مثبت یا منفی نشان داده اند.

احتمال آن نیز هست که ترتیب سوره ها به شکل فعلی نیز در زمان عثمان - و نه پیش از او - صورت گرفته باشد، چنانکه از برخی نقل ها بدست می آید. تنها اختلاف، در میزان موفقیت عثمان در این اقدام خطیر و بازتاب این حرکت بوده است.

جالب آنکه در برخی تعبیرها آمده است:

جمع الناس علی المصاحف؛ یعنی عثمان همه را برخواندن از روی قرآن های مشخص وادار کرد. نیز برخی گفته اند ابوبکر قرآن را در صحف جمع کرد و عثمان در مصحف، و برخی گفته اند: ابوبکر قرآن را در مصحف گردآورد و عثمان در مصاحف.

بنابراین اگر گفته می شود ابوبکر و عمر در گذشتند و حال آنکه هنوز قرآن جمع نشده بود، منظور، جمع با این معنای خاص است.

برخی نیز گفته اند نخستین کسی که قرآن را جمع کرد عثمان نبوده است. منظور این گروه آن است که گردآوری آن پیش از زمان عثمان بود و هرگز در جهت نفی حرکت یکسان سازی مصاحف از سوی عثمان نیستند.

باید دانست که این مرحله نیز توسط زید بن ثابت انجام گرفته است و عثمان برکار او نظارت داشته است. و از همین رو گاه در روایات وارده از زید، سخن از ابوبکر و عمر است و گاه سخن از عثمان است، که اشاره به دو مرحله جداگانه است. بنابراین تناقضی در کار نیست.

در پایان اصطلاح دیگری نیز برای جمع، در برخی از روایات شیعه رسیده است که جمع قرآن را ویژه علی(ع) و در برخی روایات، علی و فرزندان(ع) می داند. ومدعیان جمع قرآن را دروغگو می شمارد. ۴۸ مقصود این روایات نیز روشن است و آن، جمع به معنی آگاهی از تفسیر و تأویل آن و فراگیری آن است، همان گونه که خدا نازل فرموده است - با معنایی که پیش از این گذشت - .

آنچه در تحلیل اصطلاح (جمع قرآن) گفته شد در سخن برخی از دانشمندان تفسیر و علوم قرآن به اشارت یا صراحت تا اندازه ای آمده است.

سیوطی به نقل از حاکم در مستدرک آورده است:

(جمع قرآن سه بار انجام گرفت. یکی در حضور پیامبر... که گویا گردآوری آیات پراکنده در سوره ها باشاره پیامبر بوده است. دوم: در حضور ابی بکر... که پیش از آن در عسب و ادیم ها بوده است، که در زمان او در صحیفه هایی گردآمد چنانکه در اخبار صحیح و مترادف بر آن دلالت دارد. و جمع سوم ترتیب سوره ها بود که در زمان عثمان انجام گرفت...) ۴۹

حاکم در ادامه، برای هر یک از مراحل سه گانه، روایات مربوط را یادآور شده است.

زرکشی نیز از ابن فارس آورده است:

(جمع قرآن بردوگونه است. یک: گردآوری سوره ها مانند پیشتر قرار دادن هفت سوره بلند و قراردادن سوره های دارای صدآیه یا این حدود، پس از آنها. این گونه جمع را صحابه بر عهده داشتند، ولی جمع دیگر، گردآوری آیات در سوره ها است که توقیفی بوده و پیامبر، خود عهده دار آن بوده است.) ۵۰

زرقانی نیز در مناهل العرفان، جمع آوری را به دو معنی حفظ و نگهداری در سینه ها و نیز نوشتن حروف و کلمات و آیات سوره ها می داند و سپس جمع به معنی دوم - نوشتن - را در سه مرحله یاد می کند و آنگاه به شبهه های وارد در این زمینه پاسخ می دهد. ۵۱

دربیان المعانی نیز چنین می نویسد:

(منظور از جمع علی - کرم الله وجهه - قرآن را، گردآوری آن بر پایه شکل موجود در زمان پیامبر بوده است، که قرآن بر روی چوب ها و تکه های درخت خرما و جزآن نگاشته شده بود و هر که گفته است علی قرآن را پیش از عثمان گردآورده، همین را اراده کرده است و نه جز این را؛ زیرا قرآن در زمان پیامبر همه آن یکجا جمع بوده است همان گونه که گفتیم، ولی در صحیفه ها جز ابوبکر آن را جمع نکرده بود و پس از او عثمان آن را به شکل کنونی درآورد.) ۵۲

سخن ملاحظیه آل غازی در بیان المعانی، مراحل مختلف جمع قرآن و معنی های گوناگون این اصطلاح را یادآور است، گرچه درباره جمع علی(ع) به گونه دقیق روشن نیست.

علامه طباطبایی در این باره می نویسد:

(مراد از جمع کردن قرآن که در بعضی از روایات به چهارتن از انصار و در بعضی به پنج و در بعضی به شش و در بعضی به بیشتر نسبت داده شده، تعلم و حفظ همه قرآن می باشد، نه تألیف و ترتیب سور و آیات...) ۵۳

سوگمندان بسیاری از پژوهشگران تاریخ جمع قرآن، به این نکته توجه نداشته اند و یکسره روایات به ظاهر ناهمساز را رد کرده و دروغ انگاشته اند، حال آن که باید با تحلیل و نگرش همه جانبه در پی توجیه کردن و در مقام جمع برآمدن بود؛ نه آن که در وهله نخست و در اولین برخورد با روایتی که با دیگری ناهمساز است، آن را بر ناآگاهی روایتگر یا گرایش او حمل کرد، چنانکه برخی از بزرگان کرده اند.

همچنانکه باید گفت پژوهش در مانند چنین زمینه ای، نیازمند اشراف و نگرش بر بسیاری از زمینه ها است. بطور مثال پژوهش در زمینه مورد نظر نیازمند بررسی گسترده همه جانبه محورهای چندی است، که هر یک جداگانه و بدون نظر به محور دیگر مورد بررسی قرار گرفته و نوعی از علوم قرآن شمرده شده اند. و بی توجهی و ناآگاهی از برخی این زمینه ها، تحلیل درست را ناممکن می سازد. محورهای بایسته در این مقوله عبارتند از:

بررسی سیره پیامبر، جمع قرآن در زمان آن حضرت، کاتبان و وسائل نگارش در صدر اسلام، تاریخ جمع و تدوین قرآن، ترتیب آیات و سور، تاریخ اختلاف قرائات، رسم الخط قرآن، تاریخ اعراب و نقطه گذاری قرآن، تأویل و تفسیر، تحریف قرآن، تاریخ خلفاء، سیره علی(ع). بدون شک هر یک از این زمینه ها دخالتی - اندک یا بسیار - در تحلیل مقوله مورد نظر دارند.

مصحف علی(ع) در گذر زمان

پس از آنکه خلیفه و مردم، قرآن جمع آوری شده از سوی علی(ع) را نپذیرفتند، امام آن را برداشت و به خانه برد. از سرنوشت این مصحف جز در برخی روایات، نشان درستی دیده نمی شود. در برخی از روایات آمده است:

امام علی(ع) پس از آن که قرآن او را نپذیرفتند فرمود:
(بخدا سوگند از این پس آن را نخواهید دید. وظیفه من آن بود که چون قرآن را گردآوردم شما را با خبر سازم.) ۵۴

ابن ندیم نیز می گوید:

(مصحف علی(ع) را فرزندان حسن(ع) از یکدیگر به ارث می برند.) ۵۵
باید گفت این سخن یا به اشتباه بجای حسین آمده است، یا منظور کتاب دیگری جز این کتاب است، یا اشتباه از سوی ابن ندیم بوده است؛ زیرا در روایات شیعه آمده است که اوصیاء و امامان پس از علی(ع) یکی پس از دیگری آن را به ارث می برند و آن را به هیچ کس نشان نمی دهند. و روشن است که امامان شیعه از نسل امام حسین(ع) هستند نه امام حسن(ع).
پیش از این در سخن ابن سیرین نیز خواندیم که گفته است: به مدینه نامه نوشتم ولی بر آن دست نیافتم و در ادامه، اشتیاق بسیاری برای دیدن آن از خود نشان داده است.

از ابن ابی نصر بزنطی نیز روایت شده است که گفت:

(هنگامی که امام رضا(ع) را به سوی کوفه می بردند، مصحفی را نزد من فرستاد من آن را گشودم و سوره لم یکن الذین کفروا (بینه) را در آن دیدم، بسیار گسترده بود و نام هفتاد تن از قریش با نام پدرانشان در آن بود، پس از چندی امام پیغام فرستاد که مصحف را بازگردان.) ۵۶
برخی احتمال داده اند که این مصحف، همان مصحف علی(ع) باشد که نزد امامان معصوم، محفوظ است، بویژه آن که بزنطی از اصحاب سر امام رضا(ع) بود و جایگاه ویژه ای در پیشگاه آن امام داشته است. ولی اثبات این نکته از روی مدرک و به طور قطعی ممکن نیست.

فیض کاشانی نیز در ذیل این روایت می نویسد:

(شاید آنچه در آن بوده تفسیرهایی فراگرفته از وحی بوده است.)

همچنانکه نشان هایی در برخی از موزه ها و کتابخانه های جهان دیده شده است و قرآن هایی به خط علی(ع) نسبت داده می شود که انتساب هیچ یک ثابت نیست. درباره مشخصات این قرآنها برخی به تفصیل سخن گفته اند. ۵۷

در حال آنچه از روایات به دست می آید، آن است که این مصحف را امامان معصوم یکی پس از دیگری به ارث می برند و اکنون نزد امام عصر(عج) است که هنگام ظهور آن را بر مردم عرضه می کند. ۵۸ و چه بسا روایتی که پیش از این آوردیم که امام(ع)، قرآن را براساس آن به مردم می آموزد اشاره به همین مصحف دارد.

دربریخی از روایات آمده است که عمر از امام درخواست کرد تا مصحف خود را در اختیار آنان بگذارد ولی امام نپذیرفت. ۵۹

از ابی ذر غفاری نیز روایت شده است:

(چون پیامبر درگذشت و علی(ع) قرآن را به سفارش پیامبر نزد مهاجر و انصار آورد، ابوبکر آن را گشود، پس رسواییهای قوم را در آن دید.

عمر برخاست و گفت ای علی(ع) آن را بازگردان نیازی بدان نداریم. پس علی(ع) آن را برداشت و رفت، آنگاه زید بن ثابت راکه قاری و از کاتبان قرآن بود آوردند، عمر به او گفت: علی قرآن را نزد ما آورد و رسواییهای مهاجرین و انصار نیز در آن بود. رأی ما بر آن است که قرآن را خود گردآوریم و آنچه از این گونه در آن است حذف کنیم.

زید پذیرفت و افزود اگر من این کار را آنگونه که می خواهید به پایان رساندم، آنگاه علی(ع) قرآن خود را که گردآورده است بیرون آورد، آیا آنچه پنداشته اید باطل نخواهد شد؟

عمر گفت: چاره چیست؟

زید گفت: شما بهتر می دانید.

عمر گفت: چاره ای نیست جز آن که او را بکشیم و از او راحت و آسوده شویم. پس توطئه کشتن او به دست خالد بن ولید طرح شد ولی او نتوانست آن را اجرا کند، پس چون عمر به خلافت رسید، از علی(ع) خواست تا قرآن خود را به ایشان بسپارد تا بتوانند در آن تغییر و دگرگونی ایجاد کنند.

علی(ع) فرمود:

هیئات راهی بدان نیست. من تنها برای آن نزد ابوبکر قرآن را آوردم که حجّت بر شما تمام شود و روز قیامت نگوئید ما نمی دانستیم یا ندیدیم. این قرآن را جز پاکیزگان و جانشینان و فرزندان من دست نخواهند زد.

عمر گفت: آیا زمان مشخصی آشکار خواهد شد.

علی(ع) فرمود:

بلی هنگامی که قائم فرزندان من قیام کند. آن را آشکار می سازد و مردم را بر آن و می دارد پس سنت بر پایه آن جاری خواهد بود. ۶۰

در روایتی آمده است:

(چون اختلاف مصاحف در زمان عثمان بالا گرفت، طلحه از علی(ع) پرسید چرا مصحف خود را که پیش از این بر مردم عرضه کرده بودید اینک عرضه نمی کنید. امام پاسخ نفرمود، پس پرسش خود را تکرار کرد و گفت پاسخ مرا ندادی. امام فرمود:

ای طلحه؛ از روی عمد پاسخ نگفتم. آیا آنچه مردم می خوانند - همه آن - قرآن است، یا در آن چیزی هست که از قرآن نباشد؟

طلحه گفت: تمامی از قرآن است.

امام فرمود: اگر همین را بگیری و بدان عمل کنی، از آتش نجات یافته و از بهشتیان خواهی بود.

طلحه گفت: اگر قرآن است مرا بس است. (۶۱)

پرسشی در اینجا مطرح است که برآستی چرا امام پس از زمامداری و بیعت مردم با او، قرآن خود را عرضه نکرد و مردم را بدان فرا نخواند.

باید گفت دلیل آن همان است که امام، بر قرآن گردآوری شده از سوی عثمان، مهر تأیید نهاد و بنابر برخی از روایات فرمود: اگر من نیز قدرت می یافتم همان کار عثمان - یکسان سازی مصحف ها - را می کردم، و آن دلیل، جلوگیری از پراکندگی و چند دستگی مردم و یک پارچه ساختن کلمه مسلمین بود. از همین رو امام، درخواست طلحه را پاسخ نفرمود و به همین دلیل، امامان دیگر نیز از قرائت قرآن بر پایه تنزیل، نهی فرموده اند.

سفیان بن سمط از امام صادق درباره تنزیل قرآن پرسید.

امام فرمود:

(آن گونه که آموخته اید بخوانید). (۶۲)

سالم بن ابی سلمه گفت: مردی در حضور امام صادق (ع) قرآن خواند و چیزهایی از او شنیدم که در آنچه مردم می خوانند نبود.

امام فرمود:

(از این گونه خواندن خوداری کن و آنگونه که مردم می خوانند بخوان، تا آن روز که قائم قیام کند، پس

در آن روز آن گونه که باید می خواند و مصحفی را که علی (ع) نوشته است، بیرون می آورد). (۶۳)

علامه طباطبایی در این باره می نویسد:

(علی با این که خودش پیش از آن قرآن مجید را بترتیب نزول جمع آوری کرده بود و به جماعت نشان داده بود و مورد پذیرش نشده بود و در هیچ یک از جمع اول و دوم وی را شرکت نداده بودند، با این حال هیچ گونه مخالفت و مقاومت بخرج نداد و مصحف دائر را پذیرفت و تا زنده بود حتی در زمان خلافت خود، دم از خلافت نزد.

و همچنین ائمه اهل بیت که جانشینان و فرزندان آن حضرتند هرگز در اعتبار قرآن مجید و حتی به خواص شیعیان خود حرفی نزده اند بلکه پیوسته در بیانات خود استناد بآن جسته اند و شیعیان خود را امر کرده اند که از قراءت مردم پیروی کنند و بجرأت می توان گفت که سکوت علی (ع) با اینکه مصحف معمولی با مصحف او در ترتیب اختلاف داشت، از این جهت بوده که در مذاق اهل بیت، تفسیر قرآن به قرآن معتبر است و در این روش، ترتیب سور و آیات مکی و مدنی نسبت به مقاصد عالیه قرآن تأثیری ندارد و در تفسیر هرآیه مجموعه آیات قرآنی باید در نظر گرفته شود). (۶۴)

مصحف علی (ع) و افسانه تحریف

به گواهی تاریخ و روایات، مصحف علی (ع) به روش و ترتیبی جز ترتیب کنونی تنظیم گردیده و بر آنچه اکنون و از دیرباز قرآن نامیده می شود افزونیهایی داشته است که اثبات این حقیقت به شرح گذشت و روایات رسیده در این باره بسیار است.

این حقیقت تاریخی برخی از کژاندیشان و کوه نظران را برآن داشته تا دستاویزی برای دعوی تحریف و کاستی قرآن داشته باشند.

یکی از محدثان شیعی که شبهه تحریف را مطرح می سازد و کتابی در این فن پرداخته است نیز، این نکته را یکی از دلیلهای قابل استدلال برای تحریف دانسته است و پیرامون آن سخن بسیار رانده است. ۶۵
ازاین شبهه بسیاری از بزرگان به تفصیل پاسخ داده اند و روایتهای مورد استشهاد دراین زمینه را یک به یک بررسی و تحلیل کرده اند.

شیخ مفید درمقایسه قرآن موجود با مصحف علی(ع) می نویسد:

(آنچه از تأویل و تفسیر معانی بر پایه حقیقت تنزیل درآن بوده است، ازآن افتاده است و این تفسیرها ثابت و آسمانی بوده است گرچه جزو سخن اعجازآمیز حق - آیه های قرآن - نبوده است...) ۶۶
مانند این تحلیل را درباره روایت بزنی از سخن فیض کاشانی آوردیم.

علامه فانی با تفصیل بسیار دراین باره سخن گفته است. ایشان می نویسد:

(درقرآن علی(ع) برآنچه ازآسمان به عنوان وحی الهی و به هدف تحدی نازل شده بود، بسنده نشده است، بلکه به گواهی روایات، تأویلهای بسیار و تفسیرهای پرشمار و بیان همه احکام نیز درآن بوده است. اینک چگونه می توان این روایات را دلیل بر تحریف قرآن و کاستی یافتگی آن دان ست.) ۶۷
آیت الله خوئی نیز می نویسد:

(این که امیرمؤمنان(ع) مصحفی جز این مصحف و با ترتیبی جز این داشته است شکی درآن نیست و پذیرش آن از سوی دانشمندان ما را از اثبات آن بی نیاز می سازد، چنانکه وجود افزونیهایی درآن درست است؛ جزآن که این سخنان هیچگونه دلالتی بر اینکه این افزونیها از قرآن بوده اس ت و با تحریف افتاده است، ندارد. سخن درست آن است که این افزونیها، تفسیرهایی با عنوان تأویل و بازگشت سخن حق بوده یا برای توضیح مقصود خداوند همراه با آیه نازل شده است... بنابراین هرچه ازسوی خدا به گونه وحی نازل شده است لازم نیست جزو قرآن باشد؛ پس آنچه از روایات به دست می آید، این است که مصحف علی(ع) افزونیهایی به عنوان تنزیل یا تأویل داشته است ولی هیچ یک ازاین روایات دلالتی براینکه افزونیهای یادشده از قرآن است ندارد و منظور ازآنچه دربرخی روایات آمده است که نامهای منافقان در مصحف علی(ع) یاد شده است، همین معنا اس ت و نام این گروه درآن به گونه تفسیر بوده است) ۶۸
ایشان درادامه، شواهدی نیز براین سخن آورده است.

شیخ صدوق نیز می نویسد:

(جز قرآن مطالبی از وحی نازل شد که اگر کنار قرآن گذاشته می شد، به اندازه هفده هزار آیه بود.)
ایشان پس از آن نمونه ای از این مقوله را آورده و اثبات کرده است که از وحی است ولی از قرآن نیست. ۶۹

سخن آخر

همان گونه که سرپیچی مردمان پس از وفات پیامبر(ص)، از پیروی جانشین راستین او، مسیر اسلام را به کژراهه کشاند و زمام راهبری امت را به دست ناهلان و نامحرمان سپرد و بر سر اهل اسلام آورد آنچه آورد، همان سان نپذیرفتن قرآن علی(ع) نیز مسیر تفسیر سخن حق را به بیراهه برد و زلال روشن وحی را در چشم آیندگان تیره و تار ساخت، تا بدان پایه که اکنون می‌نگریم در یک آیه احتمالهای بسیار آورده اند و وجوه فراوان یاد کرده اند.

آنان که در حضور پیامبر سفارش او را درباره ثقلین نادیده گرفتند و ندای (قرآن ما را بس است) سردادند، پس از پیامبر، قرآن را نیز برنتابیدند و آن را پشت سرانداخته به بهای اندکی فروختند، (فنبذوه وراء ظهورهم و اشتروا به ثمناً قليلاً)؛ دانش آن را نزد ناآشنایان بدان جستجو کردند و دل به بیخبران ازوحی و تنزیل سپردند. خزف پرستان، خون در لعل کردند و رونق بازار او را شکستند. قرآن ستیزان، آینه نورانی قرآن را با باطیل تفسیرگونه و یاوه های خودبافته آلودند و تنزیل ناشناسان، قرآن ناب را با رأی های ناصواب آمیختند و نوشته ها و سینه ها و گوش ها را با تفسیرهای بیگانه و اسرائیلیات آلودند.

و بدین سان خسارتی بس بزرگ و زیانی بی جبران، بر امت اسلام وارد آمد و بنیاد کج رویها و لغزشها در فهم قرآن نهاده شد و راه بر تأویل های ناروا و تفسیرهای نادرست گشوده شد. از آن هنگام بود که ملت یگانه اسلام، تا بدان اندازه پراکنده شدند، که تا هفتاد و دو ملت رسیدند و سوگمندانه همگی ره افسانه زدند.

و چنین بود که قرآن دستاویزی برای نحله ها و فرقه های گوناگون شد و قرآن نافهمان کژاندیش، مدعی فهم قرآن گشتند و هزاران باور و دیدگاه گونه گونه به قرآن آویختند.

و بدین گونه، ستمی بزرگ بر بشریت و انسانیت رفت، که افسوس آن تا ظهور موعود قرآن، در دل قرآن جویان ماندگار است.

در این میان گروهی اندک، راه را شناختند و نقد جان برسر آن باختند. با سختی و دشواری، تفسیر بایسته را از اهل آن فراگرفتند و برای پویندگان این راه به میراث نهادند. گرچه بازشناسی این میراث گران ارج، از آلیه ها و پیرایه ها چندان آسان نیست.

بلی، در نگاهبانی از لفظ و کتابت قرآن از روز نخست کوشیده شد و با تلاشی سخت از آسیب دگرگونی و کاهش و افزونی مصون ماند، اما چه سود، که در این میان حقیقت و معنا مهجور ماند.

امام باقر(ع) در پی آیه: (فنبذوه وراء ظهورهم...) فرمود:

(وكان من نبذهم الكتاب أن اقاموا حروفه و حرفوا حدوده فهم يروونه و لا يراعونه و الجهال يعجبهم حفظهم للرواية و العلماء يحزنهم تركهم للرعاية...) ٧٠

پشت سرافکنند نشان قرآن را چنان بود که حرفهای آن را برجای داشتند و مرزهای آن وانهادند، پس ایشان روایتگر قرآن هستند نه رعایتگر آن. نادانان خشنود، که روایت آن در یاد نشست و دانایان اندوهگین، که رعایت آن برباد رفت.

١. حسكاني، عبدالله، شواهد التنزيل، تهران وزارت ارشاد اسلامي، ١/ ٤٠٠؛ قندوزي، ينابيع المودّة، بيروت، مؤسسه اعلمي، ١/ ٣٠٧؛ سروى مازندراني، ابن شهرآشوب، مناقب آل ابى طالب، تهران: مصطفى، ٢/ ٢٩.
٢. حاكم نيسابورى، المستدرک على الصحيحين، بيروت، دارالمعرفة، ٣/ ١٢٤ و ٣/ ١٣٤؛ طبرانى، المعجم الصغير، قاهره، دارالنصر للطباعة، ١/ ٢٥٥.
٣. ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، ٣/ ٤٥ - ٤٦.
٤. همان، ٣/ ٢٥ - ٢٦.
٥. سيوطي، جلال الدين، الاتقان فى علوم القرآن، بيروت، المكتبة الثقافية، ٤/ ٢٣٣؛ ذهبى، محمد حسين، التفسير و المفسرون، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١/ ٩٠.
٦. شهرستاني، محمد بن عبدالكريم، مفاتيح الاسرار ومصايح الابرار، چاپ عكسى از نسخه خطى.
٧. حسكاني، عبدالله، شواهد التنزيل، ١/ ٣٤ - ٥٠.
٨. هلالى كوفى، سليم بن قيس، ٢١٣؛ صدوق قمى، محمد بن على ابن بابويه، كمال الدين، قم، مؤسسه النشر الاسلامى / ٢٨٤.
٩. ابن عساکر، تاريخ مدينة دمشق، ٣/ ٢٢ - ٢٥.
١٠. ابن نديم، الفهرست، بيروت، دار المعرفة / ٤١-٤٢.
١١. سيوطي، جلال الدين، الاتقان، ١/ ٥٨؛ ابن سعد، الطبقات الكبرى، ليدن، ٢/ ١٠١ و بيروت، دار صادر، ٢/ ٣٣٨؛ اندلسى، ابن عبدالبر، الاستيعاب فى معرفة الاصحاب (حاشيه الاصابة) ٢/ ٢٥٣؛ زرقانى، عبدالعظيم، مناهل العرفان، بيروت، داراحياء الكتب العربيه، ١/ ٢٤٧، صدر، حسن، تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام، تهران، اعلمى / ٣١٧، هيمى، ابن حجر، الصواعق المحرقة، قاهره، دارالطباعه المحمديه، ١٢٦؛ زنجاني، ابو عبدالله، تاريخ القرآن، بيروت، مؤسسه الاعلمى / ٤٨؛ معرفة، محمد هادى، التمهيد فى علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١/ ٢٨٩.
١٢. كلبي، ابن جزى، التسهيل لعلوم التنزيل، ١/ ٤.
١٣. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، المسائل السرويه، قم، كنگره شيخ مفيد / ٧٩؛ مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسه الوفاء، ٩٢ / ٨٨ حديث ٢٧.
١٤. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ٢/ ١٠١؛ اندلسى، ابن عبدالبر، الاستيعاب، ٢/ ٢٥٣.
١٥. سروى مازندراني، ابن شهرآشوب، مناقب آل ابى طالب، ٢/ ٤٠؛ مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ٩٥ / ٥١.
١٦. همان.
١٧. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، ٩٢ / ٤٨؛ تفسير قمى، ٢٤٥١؛ مقدمه تفسير برهان، ٣٦؛ فيض كاشانى، محمد بن مرتضى، المحجّة البيضاء، ٢/ ٢٦٤؛ سيوطي، الاتقان، ١/ ٥٧، الصراط المستقيم، ٣٦٦؛ فيض كاشانى، وافى، ٢/ ٢٧٣، ٢٧٤؛ زنجاني، تاريخ القرآن، ٤٤، ٦٤؛ عسقلانى، اب ن حجر، فتح البارى، ٩/ ١٠؛ عينى، عمده القارى، ٢٠ / ١٦ و...

۱۸. معتزلی حنفی، ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قاهره، ۱/ ۲۷.
۱۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۸۸/ ۹۲.
۲۰. سروی مازندرانی، ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۲/ ۴۰ - ۴۱.
۲۱. صدوق قمی، محمد بن علی ابن بابویه، الاعتقادات، باب الاعتقاد فی مبلغ القرآن، ۹۳.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، الاحتجاج، ۱/ ۲۲۷؛ صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی / ۱۹۶؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۹۲/ ۴۲ - ۴۳.
۲۳. شرف الدین عاملی، عبدالحسین، المراجعات، بیروت، تحقیق حسین الراضی، ۴۱۱ و مؤلفو الشیعه فی صدر الاسلام، نجف، مطبعة النعمان، ۱۴.
۲۴. قمی، تفسیر القمی، ۲/ ۴۵۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۹۲/ ۴۸.
۲۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تهران، دارالکتب، ۱/ ۴۷؛ مجلسی، بحار الانوار ۹۲/ ۵۵.
۲۶. نعمانی، الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق، ۳۱۸، ۳۱۹؛ شیخ مفید، المسائل السرویة / ۷۹ و ۸۱ و الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد / ۳۶۵.
۲۷. درباره برداشت تحریف از این گونه روایات سخنانی خواهیم آورد.
۲۸. جلالی حسینی، محمد جواد، تدوین السنه الشریفه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۵۲ - ۶۱.
۲۹. همان، ۶۲ - ۷۶. در این کتاب درباره این دو کتاب علی (ع) به تفصیل بررسی شده است.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، الاحتجاج، ۱۵۵؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۴۴/ ۱۰۰.
۳۱. شرف الدین عاملی، عبدالحسین، المراجعات، ۴۱۱.
۳۲. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱/ ۲۴۲ - ۲۴۳.
۳۳. علامه سید جعفر مرتضی عاملی، این روایات را از مسند احمد، ۲/ ۱۷۳ و کنز العمال ۱/ ۴۷۷ و اتقان، ۱/ ۱۰۸ و البرهان، ۱/ ۴۶۲ و معجم طبرانی و شعب الایمان بیهقی و مجمع الزوائد هیثمی و حلیه الاولیاء ابو نعیم اصفهانی و نوادر الاصول و مستدرک حاکم و صحیح مسلم ۶/ ۳۰ و صحیح بخاری ۲/ ۱۰۹ و موطأ مالک ۲/ ۵ و منابع دیگر گردآورده اند. بنگرید به حقائق هامه حول القرآن الکریم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی / ۸۲ - ۸۶.
۳۴. زرکشی، محمد بدرالدین، البرهان، ۱/ ۲۸۱، سیوطی، جلال الدین، الاتقان، ۱/ ۵۸، سجستانی، المصاحف، ۱۱/ ۱۴.
۳۵. معرفه، محمد هادی، التمهید، ۲۸۸/ ۱.
۳۶. برخی از ویژگیهای یاد شده در این منابع دیده می شود:
- شیخ مفید، اوائل المقالات / ۵۵ و المسائل السرویة / ۷۹؛ آشتیانی، محمد حسن، بحار الفوائد، قم، مکتبه آیه الله نجفی مرعشی / ۹۹؛ خوئی، ابوالقاسم، البیان، ۲۴۴؛ شرف الدین عاملی، عبدالحسین، المراجعات، ۴۱۱؛ معرفه، محمد هادی، التمهید، ۱/ ۲۹۲؛ عاملی، جعفر مرتضی، حقائق هامه حول القرآن الکریم، ۱۶۰ - ۱۶۱.
۳۷. احمد امین، فجر الاسلام، بیروت، دارالکتب العربی، ۲۰۲.

۳۸. معرفه، محمد هادی، التمهید، ۱ / ۲۸۲ - ۲۸۹.
۳۹. زنجانی، ابو عبدالله، تاریخ القرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۷۶.
۴۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، آلمان، چاپ بریل؛ بیروت، موسسه اعلمی، ۲۳ و ۲۲/۲.
۴۱. معرفت، محمد هادی، التمهید، ۱ / ۲۹۴ - ۲۹۵.
۴۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، مفاتیح الاسرار، چاپ عکسی از نسخه خطی.
۴۳. صغیر، محمد حسین علی، تاریخ القرآن (مجموعه دراسات قرآنیة)، قم، مکتب الاعلام الاسلامی/۶۹.
۴۴. خوئی، ابوالقاسم، البیان، بیروت، دارالزهراء، ۱ / ۲۳۹ - ۲۵۲؛ بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن/۱۹.
۴۵. فضل بن شاذان، الايضاح، تهران، دانشگاه تهران، ۲۲۲ و ۲۲۳.
۴۶. خوئی، البیان/ ۲۴۹-۲۵۱.
۴۷. سیوطی، جلال الدین، الاتقان، بیروت، دارالکتب، ۱ / ۱۳۵.
۴۸. تفسیر قمی، ۲ / ۴۵۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ۹۲ / ۴۸؛ فیض کاشانی، الوافی، ۵ / ۲۷۴؛ بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱ / ۱۵؛ متقی هندی، کنز العمال، ۲ / ۳۷۳؛ صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات / ۱۹۳؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱ / ۷۸.
۴۹. حاکم نیشابوری، المستدرک، ۲ / ۲۲۸؛ سیوطی، الاتقان، ۱۲۶ - ۱۳۰.
۵۰. زرکشی، البرهان، قاهره، ۱ / ۲۳۷، بیروت، دارالمعرفه، ۱ / ۳۳۱.
۵۱. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱ / ۲۴۰.
۵۲. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱ / ۳۱. به نقل از علوم القرآن عند المفسرین، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱ / ۳۶۰.
۵۳. طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، تهران، بنیاد قرآن/ ۱۷۳ - ۱۷۴. همچنین در این باره بنگرید به: آصفی، علی محمد، دراسات فی القرآن الکریم، نجف، مطبعه النعمان، ۲۴۶ تا ۲۴۹ و نیز: رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۲۱۱ - ۲۱۲.
۵۴. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر صافی، ۱ / ۲۵.
۵۵. ابن ندیم، الفهرست، ۴۲.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲ / ۴۶۱؛ فیض کاشانی، المحجّه البيضاء، ۲ / ۲۶۲؛ نیز: الوافی، ۵ / ۲۷۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ۹۲ / ۵۴.
۵۷. برای تفصیل بیشتر بنگرید به: تاریخ القرآن زنجانی و تاریخ قرآن مرحوم رامیار ۳۷۳ - ۳۷۹.
۵۸. صفار قمی، بصائر الدرجات، ۱۹۳؛ کلینی، الکافی، ۲ / ۴۶۲؛ طبرسی، الاحتجاج، ۱ / ۲۲۸؛ فیض کاشانی، المحجّه البيضاء، ۲ / ۲۶۳؛ مجلسی بحارالانوار، ۹۲ / ۴۲ و ۴۳؛ همدانی، رضا، مصباح الفقیه، ۲۷۵؛ عاملی، جعفر مرتضی، حقائق هامة، ۱۶۰.
۵۹. مجلسی، بحارالانوار، ۹۲ / ۴۲.

٦٠. كتاب سليم بن قيس، ١٠٨ و ١١٠؛ طبرسي، احتجاج، ٨١؛ فيض كاشاني، تفسير صافي، ٢٧/١ مقدمه ششم؛ مجلسي، بحارالانوار ٤٣/٩٢.
٦١. كتاب سليم بن قيس، ١١٠؛ مجلسي، بحارالانوار، ٤٢/٩٢.
٦٢. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ١/٦٣٣.
٦٣. صفار قمي، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ١٩٣.
٦٤. طباطبائي، محمد حسين، قرآن در اسلام، ١٦٥ و ١٦٦.
٦٥. نوري، ميرزا حسين، فصل الخطاب، چاپ سنگي، ١٢٠ - ١٣٤؛ معرفه، محمد هادي، صيانة القرآن، عن التحريف، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ٢١١.
٦٦. شيخ مفيد، اوائل المقالات، ٥٥؛ آشتياني، محمد حسن، بحرال فوائد، ٩٩.
٦٧. فاني اصفهاني، علي، آراء حول القرآن، بيروت، دارالهادي، ١٠٢.
٦٨. خويي، ابوالقاسم، البيان، ٢٢٣ - ٢٢٥. ونيز بنگريد به: الصغير، محمد حسين علي، تاريخ القرآن (مجموعه دراسات قرآنية) ١٧٢.
٦٩. شيخ صدوق، محمد بن علي ابن بابويه، الاعتقادات، ٩٣.
٧٠. كليني، محمد بن يعقوب، روضة الكافي، ٨/٥٣؛ فيض كاشاني، تفسير صافي، ٣٤/١.